



بانوی فعال محله انقلاب، در حاشیه اجتماعات با دست خالی برای بچه ها وسایل سرگرمی فراهم می کند

مسئولیت بزرگ در میان جوانه های کوچک

۵۴



عکس: شیرین قائمی / شهرآرا

درباره نخستین بوتیک هتل مشهد که در خانه ای از عهد قاجار میزبان زائران و مجاوران است

اقامتی با حال و هوای
۱۲۰ سال پیش

۶



با نزدیک شدن به مهر، ساکنان محله امام خمینی (ره)

نگران افزایش گره ترافیکی هستند

معبر ثامن الائمه (ع)

همچنان درانتظار تعریض

۳

سید هاشم حسینی روایت اولین فروش کالا به

نظامیان محله کوی پلیس را تعریف می کند

قرار خرید با سرهنگ

۷

شما می‌توانید اخبار کوچه و خیابان خود را به شماره ۰۹۱۵۱۰۴۵۹۵۱ در پیام‌رسان ایتا بفرستید.



● ○ مصلی نژادی‌ها در جمع برگزیدگان

گروه سرود دانش آموزان دبستان مصلی نژاد محله سیدی به جمع گروه‌های برتر سرود خراسان رضوی راه یافت و به هفتمین اجلاس سراسری نماز دانش آموزی دعوت شد. دانش‌آموزان این دبستان با حضور در اردوگاه ثامن الحجج^(ع)، در این برنامه دانش‌آموزی روی صحنه رفتند و سرود خود را اجرا کردند. حضور گروه سرود مصلی نژاد در این اجلاس، فرصتی برای بچه‌های مدرسه بود تا در کنار دیگر گروه‌های دانش‌آموزی، توانایی‌های خود را به نمایش بگذارند و سهمی در برگزاری این رویداد داشته باشند.



● ○ سفره ختم صلوات در خلیج ۱۵

سمیرا منشادی هیئت، دختران زینبی، مسجد قمر بنی هاشم^(ع) در محله المهدی^(عج)، برنامه‌های فرهنگی و آموزشی متنوعی برای دختران و بانوان محله برگزار می‌کنند. این برنامه‌ها شامل سفره ختم صلوات، آموزش احکام و عقاید، تدبیر و روان‌خوانی قرآن، تفسیر و حفظ سوره فتح است. کتاب‌خوانی و خواندن داستانک، دورهمی دوستانه و کارگاه هنری قلاب بافی نیز از دیگر برنامه‌های این هیئت است. هفته گذشته، همایش دختران زینبی و نشست جهاد تبیین نیز در همین مسجد برگزار و برای نونهالان و کودکان کلاس‌های ویژه‌ای برپا شد. این برنامه‌ها در مسجد قمر بنی هاشم^(ع)، واقع در خلیج ۱۵ برگزار می‌شود.



● ○ زیارت به نیابت از رهبر شهید

هم‌زمان با چهلمین روز شهادت قائد امت، شهید آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای، گروهی از بسیجیان و نمازگزاران مسجد و مجتمع فرهنگی حضرت ابوالفضل^(ع) با حضور در حرم مطهر رضوی، در مراسم بزرگداشت چهلمین روز شهادت ایشان شرکت کردند. اهالی محله هفده شهریور علاوه بر حضور در حرم رضوی، تجمع اقتدار را برگزار کردند و کاروان خودروی مسجد و مجتمع فرهنگی حضرت ابوالفضل^(ع) را در شب چهلیم رهبرمان به راه انداختند. اهالی با گرامیداشت یاد رهبر شهید، بر ضرورت ادامه یافتن مسیر شهید و تجدید بیعت با رهبر معظم انقلاب تأکید کردند.

● ○ جهاد تبیین در چهارراه مقدم

صد و هفتاد و سومین اجتماع شبانه جبهه مردمی فداییان اسلام، در چهارراه مقدم محله پروین اعتصامی برگزار شد. سخنرانی با محوریت جهاد تبیین و بررسی نقش امامت حضرت امام حسن عسکری^(ع) در آماده‌سازی شیعیان برای دوران غیبت، بخش اصلی مراسم بود. حجت‌الاسلام والمسلمین حجت صباغی گفت: این اجتماع هم‌زمان با شب شهادت امام حسن عسکری^(ع) برگزار و یاد و نام رهبر شهید انقلاب نیز گرامی داشته شد. در ادامه، مراسم روضه‌خوانی و سینه‌زنی برپا شد و در پایان، حاضران با سفره اطعام شب شهادت پذیرایی شدند.



حل و فصل مشکلات شهروندان

در ادامه سلسله نشست‌های ملاقات مردمی، دوشنبه این هفته، شهردار منطقه ۷ مشهد پای صحبت‌های اهالی محلات مختلف منطقه نشست. رضا داوری ضمن بررسی پرونده‌های ارجاعی در حوزه‌های درآمد، شهرسازی، املاک و نظارت بر ساخت و سازها، برای پیگیری و حل و فصل قانونی درخواست‌ها در کوتاه‌ترین زمان دستورات لازم را صادر کرد.

رفتن به استقبال سلامتی

کارگاه آموزشی پیشگیری از سرطان‌های شایع بانوان در بوستان شهربانوی صبا برگزار شد. این کارگاه با محوریت عوامل خطر، راه‌های پیشگیری، تشخیص زود هنگام و روش‌های غربالگری، ویژه بانوان پانزده تا هفتاد ساله اجرا شد. برای بانوان در این دوره آموزشی، غربالگری رایگان نیز انجام گرفت.

مقابله با خلاف‌سازی در هفت حوض

احکام قضایی مقابله با ساخت و سازهای غیرمجاز در منطقه ۷ مشهد اجرا شد. در این اقدام، طبقات ششم و هفتم یک ملک متخلف در بولوار هفت حوض با دستور دادستانی قلع شد. احمد ابراهیمی، معاون شهرسازی منطقه ۷، در این باره گفت: این اقدام در راستای اجرای آرای قانونی و جلوگیری از ادامه ساخت و سازهای فاقد مجوز انجام شد.



تلاش برای اتمام بهسازی مسیل «تنباکوچی» ادامه دارد

مقابله با مانداب و بوی بد در ۲ محله

فرامرزی شهردار منطقه ۷ گفت: بهسازی مسیل تنباکوچی از سال ۱۴۰۱ با خاک برداری و پی‌کنی آغاز شده و تاکنون پیشرفت قابل قبولی داشته است. رضا داوری افزود: در این عملیات ۹ هزار مترمکعب خاک برداری، ۴ هزار و ۱۰۰ متر مکعب بتن ریزی و قالب‌بندی آن با مساحت ۱۷ هزار مترمربع انجام شد. به گفته وی پروژه بهسازی مسیل تنباکوچی یکی از اولویت‌های عمرانی این منطقه است که با هدف بهبود فرایند هدایت آب‌های سطحی، رفع گره‌های ترافیکی و کاهش مخاطرات ناشی از سیلاب‌های احتمالی با جدیت دنبال می‌شود. شهردار منطقه ۷ در ادامه گفت: تاکنون کف‌سازی و بدنه‌سازی کال تنباکوچی واقع در پارک طرق به صورت کامل انجام شده و ادامه بهسازی این کال در حال اجراست.

رضا داوری در تشریح مشکلات پیشین این مسیل افزود: کال تنباکوچی طی سال‌های اخیر به یکی از چالش‌های اصلی ساکنان شهرک‌های انقلاب و عسکریه تبدیل شده بود؛ به گونه‌ای که مانداب و تجمع پسماندها، علاوه بر ایجاد بوی نامطبوع و معضلات بهداشتی، با افزایش حشرات موذی و عوامل مزاحم، امنیت و آرامش روانی شهروندان را تحت الشعاع قرار داده بود.



شهر خبر





بیا نزدیک شدن به مهر، ساکنان محله امام خمینی^(ه) نگران افزایش گره ترافیکی هستند

معبّر ثامن الائمه^(ع) همچنان در انتظار تعریض



نجمه موسوی زاده چهار سال پیش با بازگشایی معابر پادگان ارتش، مسیر تردد شهروندان آسان شد. اتفاقی که برای ساکنان محله های شهید بهشتی و امام خمینی^(ع) که سال ها با ترافیک این محدوده روبه رو و چشم انتظار باز شدن این مسیر ها بودند، بسیار خوشایند بود. قرار بود در ادامه اجرای این طرح، خیابان ثامن الائمه^(ع) که یکی از معابر پرتردد محله امام خمینی^(ع) است، نیز تعریض شود تا بخشی از گره ترافیکی این محدوده گشوده شود؛ اما ساکنان این خیابان همچنان منتظر اجرای این بخش از طرح هستند.

بانزدیک شدن به مهر و بازگشایی مدارس، نگرانی اهالی از افزایش میزان ترافیک در خیابان ثامن الائمه^(ع) بیشتر شده است؛ زیرا به دلیل قرار داشتن چهار مدرسه در این محدوده، خودروهای والدین نیز به حجم تردد این خیابان اضافه می شود.

● شلوغی در بیشتر ساعت های شبانه روز

خیابان ثامن الائمه^(ع) به دلیل اتصال به مسیرهای پرترددی مانند میدان امام خمینی^(ع) و چهارراه لشکر، در بیشتر ساعت های روز با حجم زیاد تردد خودروها روبه روست. این وضعیت بانزدیک شدن به آغاز سال تحصیلی و بازگشایی مدارس، نگرانی اهالی را بیشتر می کند. طایفه سرائی، یکی از ساکنان ثامن الائمه^(ع) ۲۲، می گوید: تقریباً هر ساعتی که به این خیابان بیایید، ترافیک وجود دارد؛ چون یکی از راه های فرعی برای رسیدن به خیابان های پرتردد محله است.

او می افزاید: چهار مدرسه در محدوده خیابان ثامن الائمه^(ع) قرار دارد که روزهای اول مهر در ساعات ابتدایی صبح و هنگام تعطیلی مدارس، باعث می شود این خیابان قفل شود؛ در روزهای بعد نیز به دلیل تردد خودرو والدین بر حجم ترافیک افزوده می شود. سرائی ادامه می دهد: خیلی وقت ها وقتی با همسرم بیرون می رویم، موقع برگشت مسیرمان را عوض می کنیم تا به ترافیک این خیابان برنخوریم. راه دورتر را انتخاب می کنیم، اما حداقل در ترافیک خیابان ثامن الائمه^(ع) نمی مانیم. این موضوع برای ما که هر روز با این مسیر سروکار داریم، خسته کننده شده است.

● از لشکر تا ثامن الائمه^(ع)، ترافیک ادامه دارد

محمود شفیع، یکی دیگر از ساکنان محدوده، می گوید: اگر از سمت دیدگاه لشکر وارد شوید، ترافیک فقط در یک نقطه نیست. از همان ثامن الائمه^(ع) یک تار سیدن به بزرگراه شهید سردار سلیمانی، در بیشتر ساعت های روز، شلوغ است و بار ترافیکی دارد. او می افزاید: این خیابان یکی از مسیرهای اصلی رفت و آمد مردم

است و وقتی تعداد خودرو افزایش می یابد، عرض فعلی معبر جوابگوی این تعداد خودرو نیست.

یکی دیگر از ساکنان ثامن الائمه^(ع) با اشاره به ترافیک سنگین این محدوده در مناسبت های مختلف می گوید: در روزهای عادی هم اینجا ترافیک کم نیست، اما در مناسبت هایی که تعداد زائران و شهروندان بیشتر می شود، وضعیت بدتر است. همین اواخر، در دهه آخر صفر، ترافیک آن قدر زیاد شد که این محدوده در طرح ترافیکی ویژه این ایام قرار گرفت.

● تعریض، پس از تحویل کامل اراضی

رئیس اداره عمران و حمل و نقل شهرداری منطقه ۸ درباره آخرین وضعیت خیابان ثامن الائمه^(ع) توضیح می دهد: تعریض این خیابان یکی از دغدغه های مدیریت شهری است و برای اجرای آن، بخشی از اراضی مورد نیاز از ارتش تحویل گرفته شده. اما هنوز بخشی دیگر از اراضی باقی مانده است. در همین راستا، اداره املاک شهرداری منطقه، پیگیری های لازم برای تعیین تکلیف و تحویل اراضی باقی مانده را به صورت ویژه دنبال می کند.

سبحان ضیائی با اشاره به اینکه اجرای طرح تعریض منوط به تأمین کامل اراضی مورد نیاز است، ادامه می دهد: طراحی پروژه تعریض خیابان ثامن الائمه^(ع) در مراحل پایانی قرار دارد و پس از تحویل کامل اراضی می توان وارد مرحله اجرای پروژه شد.

وی می افزاید: در صورت تحویل اراضی، تلاش می کنیم در اصلاح بودجه سال جاری، اعتبار مورد نیاز برای اجرای طرح پیش بینی و تأمین شود و پروژه را عملیاتی کنیم؛ در غیر این صورت، در سال آینده اجرا خواهد شد.

آموزش اصول اولیه امداد رسانی به بانوان

اولین جلسه دوره آموزشی دوام ثامن در بوستان شهربانوی کوهسنگی و با موضوع سی پی آر و کمک های اولیه برگزار شد. در این جلسه، شرکت کنندگان با اصول اولیه امداد رسانی و اقدامات لازم در مواقع اضطراری آشنا شدند و مهارت های خود را برای واکنش مناسب در شرایط بحرانی افزایش دادند.

توجه ویژه به ورزش توان یابان محله امام رضا^(ع)

پنجمین جلسه شورای اجتماعی محله امام رضا^(ع) با دستور کار بررسی مشکلات و امکانات این محله در مسجد عباسی برگزار شد. در این جلسه اعضا از گلایه اهالی مبنی بر نبود فضای ورزشی مناسب برای توان یابان گفتند. در همین راستا پیشنهاد اختصاص مکانی ویژه این افراد در بوستان جهان شهر مطرح شد.

مسئله اقبال در مسیر سامان دهی

کال اقبال رواناب های ارتفاعات جنوبی شهر را جمع آوری و به سمت کشف رود هدایت می کند. در حال حاضر دیوارهای شمالی مسئله در سمت بزرگراه شهید سلیمانی به طور کامل اجرا شده و عملیات اجرای دیوارهای جنوبی نیز ۷۲ درصد پیشرفت داشته است. عملیات تراکم بستر کف مسئله، پیشرفت پنجاه درصدی دارد.



به دنبال پیگیری چند باره شهرآرامحله و درخواست اهالی انجام شد

نصب تابلوهای راهنمای زائر در سراسر سرشور



نجمه موسوی زاده اهالی محله سرشور، مشکل نشانی دهی در محله خود را بارها با شهرآرامحله در میان گذاشته اند. همین موضوع باعث شد ۲۵ مهر ۱۴۰۴ و اول مهر ۱۴۰۴ در گزارش هایی درباره این مشکل ساکنان بنویسیم. اهالی می گفتند نبود تابلوهای راهنمای زائر در کوچه های قدیمی سرشور باعث می شود رهگذران، به ویژه زائرانی که نخستین بار وارد این محدوده می شوند، در انتخاب مسیر دچار تردید شوند. با پیگیری شهرآرامحله و همکاری ناهید فریدنیا، رئیس اداره نام گذاری معابر و تابلونویسی شهرداری مشهد، در سراسر معبر سرشور بیست عدد تابلو راهنمای زائر «به سمت حرم مطهر» نصب شد.

گفتنی است ساکنان در پیام هایی از پیگیری شهرآرامحله و اقدام شهرداری تشکر کردند.



بانوی فعال محله انقلاب، در حاشیه اجتماعات با دست خالی برای بچه‌ها وسایل سرگرمی فراهم می‌کند

مسئولیت بزرگ در میان جوانه‌های کوچک

شب‌های متفاوت اجتماعات

مادر بچه‌ها در اجتماعات محله انقلاب



۵۵ سال دارد؛ با این حال در میان بچه‌ها سر حال و پر جنب و جوش است. وقتی از کودکی‌اش می‌گوید، قصه به سال‌های دور می‌رود. زمانی که فقط ۹ سال داشت و مادرش را از دست داد.

از همان سن، هم مادر خواهر و برادرهایش بوده و هم در کارهای خانه به مادر ناتنی خود کمک کرده است. آشپزی و کارهای خانه را یاد گرفته و در کنار آن، خیاطی را هم آموخته و برای دیگران خیاطی کرده است. آرایشگری را نیز کنار یکی از بانوان محله انقلاب یاد گرفته است. پانزده ساله بود که با علی اکبر بیابان گرد ازدواج کرد؛ فاطمه، فریبا، محمد، ابوالفضل، مصطفی و رضا حاصل این زندگی مشترک هستند. در کنار انجام کارهای خانه و رسیدگی به بچه‌ها، فعالیت‌های اجتماعی را ادامه داده است. اما از همان روزهایی که مادر شد، یک خواسته در ذهنش ماند؛ اینکه بچه‌هایش درس بخوانند و قلم به دست باشند.

او می‌گوید: سواد آن چنانی ندارم، اما دوست دارم فرزندانم قلم به دست باشند. صاحب دانش و تحصیلات باشند. برای همین زمینه حضورشان در ورزش و کار را فراهم کردم.

پایه پای بچه‌هایش در زمینه ورزش همراهشان بوده و تا قهرمانی از آن‌ها حمایت کرده است. حالا بچه‌ها بزرگ شده‌اند و دیگر ورزش را برای سلامتی خودشان انجام می‌دهند، نه برای کسب مقام. اما این نگاه به بچه‌ها فقط به فرزندانشان محدود نمانده است.

بیش از صد و هفتاد شب است که اهالی محله انقلاب مقابل مسجد حمزه سید الشهدا^(ع) در بولوار ثامن جمع می‌شوند. ساعت ۸ شب گذشته، اما هوا هنوز گرم است. نسیمی که می‌وزد، هُرم داغ هوای مردارابه صورت می‌زند. با این حال بزرگ‌ترهایی یکی از راه می‌رسند.

زهرخانم که وارد جمع می‌شود، انگار بچه‌ها جان تازه‌ای می‌گیرند. دورش حلقه می‌زنند. مطهره، سارا، محدثه، فاطمه، مائده و زهرا و... به همراه چند پسر مثل طاها و حافظ، هر کدام می‌دانند امشب چه کاری باید انجام دهند.

در گوشه‌ای از فضای سبز، زیرانداز پهن می‌شود. دخترهای بزرگ تروسایل نقاشی، خطاطی و کاردستی را بین بچه‌ها تقسیم می‌کنند. چند برگه نقاشی روی زمین قرار می‌گیرد و مداد رنگی‌ها دست به دست می‌شود. هر کس گوشه‌ای می‌نشیند و مشغول کار خودش می‌شود.

چند دختر هم کیف‌هایشان را باز می‌کنند و دست‌سازهایی را که ساخته‌اند، بیرون می‌آورند؛ دست‌بندهای بافته شده، گردنبندهایی با طرح نقشه ایران و ظرف‌های سفالی. کارها را روی چند کارتن می‌چینند تا بقیه هم ببینند.

این جمع مریبی رسمی ندارد. خود بچه‌ها بخشی از آنچه را که یاد گرفته‌اند، به یکدیگر آموزش می‌دهند. مائده یکی از همین دختران است. زهرخانم او را نشانم می‌دهد و می‌گوید: مائده را همین جا شناختم. خودش پیش قدم شد و گفت هر چه از نقاشی و کاردستی بلد است، می‌تواند به سایر بچه‌ها آموزش بدهد.

همین طور که بچه‌ها مشغول کارند، زهرخانم از این سوبه آن سو می‌رود. یک پایش در اجتماع است و پای دیگری در مسجد. بین همین رفت و آمدها، فرصت پیدایم کنیم از خودش بپرسم که این قصه از کجا شروع شده است.

سمیرا منشادی بچه‌ها زودتر از بزرگ‌ترها رسیده‌اند. هنوز جمع اجتماع کنندگان کامل نشده است که دخترها و پسرهای محله انقلاب در گوشه و کنار حاشیه بولوار ثامن جا گرفته‌اند. یکی روی جدول نشسته، دیگری روی پله‌های مسجد حمزه سید الشهدا^(ع). چند نفری هم در فضای سبز اطراف مسجد منتظرند. گاهی با هم حرف می‌زنند و گاهی چشمشان به راه است. منتظر یک نفرند؛ زهرابخشی.

صدای سلام و علیک بچه‌ها بلند می‌شود. زهرخانم می‌رسد. یک دستش زیرانداز است و دست دیگریش بسته‌ای از برگه‌ها و وسایل نقاشی. هنوز زیرانداز را زمین نگذاشته که بچه‌ها دورش جمع می‌شوند. یکی از نقاشی‌اش می‌گوید، دیگری کاردستی‌ای را که در خانه درست کرده، نشانش می‌دهد و آن یکی سراغ جایزه امشبش را می‌گیرد.

زهرخانم فرزند و چایک است. یک لحظه آرام ندارد. بین حاشیه خیابان و مسجد دائم در رفت و آمد است. وسایل را تقسیم می‌کند. به یکی سفارش می‌کند که مراقب بچه‌های کوچک تر باشد و به دیگری می‌گوید زیرانداز را طوری پهن کند که همه روی آن جا شوند.

بچه‌ها نزدیک دو ماه است که با ذوق و شوق بیشتری به اجتماع‌های شبانه می‌آیند؛ ذوقی که بخشی از آن را مدیون همین بانوی پنجاه و پنج ساله‌اند. او هر شب از جیب خودش برای بچه‌ها برگه نقاشی، مداد رنگی، وسایل کاردستی و حتی جایزه می‌آورد. یک شب در جمعشان حاضر شدم تا من هم یکی از افراد باشم.

زهرخانم هر سال دهه آخر صفر به ورودی شهر می‌رفت تا از زائران پیاده‌پذیرایی کند اما امسال پدرها و مادرها از او خواستند سنگر اجتماعات شبانه و ماندن کنار بچه‌ها را رها نکنند. او هم پذیرفت.





لذت خادمی

زهر خانم می گوید از سال ۱۳۸۸ وارد بسیج مسجد حمزه سیدالشهدا (ع) شده است. از آن زمان در کارهای مختلفی که به مردم محله مربوط بوده، حضور داشته است؛ از تهیه جهیزیه و کمک به نیازمندان گرفته تا پیگیری کار کسانی که دنبال شغل یا وام بوده اند. هر جا کاری بوده، هر چه از دستش برآمده انجام داده است. وقتی از این سال ها حرف می زند، یک عبارت را مدام تکرار می کند: «قدمی و قلمی». همین عبارت را وقتی درباره بچه ها حرف می زند، هم به کار می برد. می گوید دوست دارد بچه های محله قلم به دست باشند، هنر یاد بگیرند و درس بخوانند. اما قصه حضور جدی تر زهر خانم کنار بچه ها به همین اجتماع های شبانه برمی گردد. می گوید: از همان شب اول تجمعات به خیابان آمدم. خیلی از بانوان همراه بچه هایشان می آمدند. بچه ها از ساعت های طولانی حضور در خیابان خسته می شدند. به همین دلیل تصمیم گرفتم برایشان سرگرمی فراهم کنم تا مادرها با خیال راحت در اجتماعات شرکت کنند. حالا دلیل این همه برگه و مداد رنگی و کاردستی و آن تکیه کلام را بهتر می فهمم. او می خواهد بچه ها فقط تماشاگر اجتماع نباشند؛ چیزی یاد بگیرند و با دست پر به خانه برگردند.

مربیان کوچک

مادر محدثه از اه می رسد. خودش امشب نمی تواند در اجتماع بماند. دخترش را به زهر خانم می سپارد. زهر خانم محدثه را به جمع دخترهای دیگری فرستد. آن ها جایی برایش باز می کنند و مدادهای رنگی را جلو محدثه می گذارند. اینجا قرار نیست کسی بالای سر بچه ها بیستد و مدام بگوید چه کنند. دخترهای بزرگ تر چیزهایی را که بلدند به بچه ها یاد می دهند. زهرای نه ساله یکی از همین بچه هاست. سینی به دست دارد و استکان های خالی چای را جمع می کند. از او می پرسیم: اینجا چه کار می کنی؟ زهر می گوید: در اجتماع هر چه خاله بخشی بگوید، انجام می دهم. استکان ها را جمع می کنم. مراقب بچه های کوچک تر هستم که وسط خیابان

این بچه ها را راه نمی کنم

برای او خدمت شکل مشخصی ندارد. یک شب ممکن است تهیه یک برگه نقاشی برای بچه ای باشد که منتظرش نشسته، شب دیگر کمک به خانواده ای که مشکلی دارد و ساعتی بعد هم گشت زدن در کوچه های محله حتی درست کردن شام شب برای نیروهای بسیجی.

حتی امسال به خاطر همین بچه ها از سفر اربعینش گذشته است. این بانوی فعال بسیجی می گوید: امسال فرصتی فراهم شد تا در پیاده روی اربعین شرکت کنم. اما با خودم گفتم اگر بروم، بچه هایی که هر شب در اجتماع حضور پیدا می کنند چه می شوند. برای آمدن و ماندن آن ها در اجتماع بسیار تلاش کرده ام و نمی خواستم این تلاش ها از بین برود. به همین دلیل از رفتن صرف نظر کردم.

دهه آخر صفر هم رسال برای خدمت به زائران به موبکی در جاده قدیم نیشابور می رفته، اما امسال آن را هم کنار گذاشته است. دلیلش را خودش کوتاه می گوید: خدمت، خدمت است؛ چه خدمت به زائر باشد و چه خدمت به کودکانی که به خاطر من در اجتماع حضور پیدا می کنند. خدا را خوش نمی آید که این بچه ها را رها کنم. بعد دوباره راه می افتد. بچه ها هنوز مشغول اند و شب هنوز تمام نشده است.

نروند. با بقیه دخترها وسایل را جمع می کنیم و زیرانداز را پهن می کنیم. از اینکه مسئولیتی دارد، خوشحال است. چادرش را زیر بغل می زند تا خاکی نشود و به سمت مسجد می رود. چند دقیقه بعد همراه یکی از دوستانش با سینی پر از چای برمی گردد. طاها و چند پسر دیگر هم در کارهای فنی به زهر خانم کمک می کنند؛ از سیم کشی و برق گرفته تا سیستم صوتی. طاها ای پانزده ساله هم مانند زهر می گوید هر چه زهر خانم بگوید، انجام می دهد. اینجا هر کس، گوشه ای از کار را گرفته است تا کاری روی زمین نماند. به نظر می رسد یکی از ازاهای ماندگاری این جمع همین باشد. فقط برای بچه ها کاری انجام نمی شود، خود بچه ها هم در کارها سهم دارند.

تشویق، از ماندگاری بچه هاست

زهر خانم هنوز بین بچه هاست و آن ها مشغول نقاشی هستند. هر چند دقیقه یک بار هم صدایش شنیده می شود که چیزی را یادآوری می کند. بچه ها منتظر چیز دیگری هم هستند؛ جایزه هایی که زهر خانم هر چند شب یک بار بینشان تقسیم می کند. خودش می گوید تقریباً هر سه شب یک بار برای بچه ها جایزه می آورد. جایزه هایی که گاهی یک مداد است، گاهی گل سر و گاهی یک دست بند. همین جایزه های کوچک برای بعضی از بچه ها آن قدر مهم شده که ساعات روز را برای فرارسیدن شب های اجتماع به انتظار می نشینند. اما قصه برای زهر خانم به خریدن و تقسیم جایزه ختم نمی شود. یک بار چند دختر سراغش آمدند و گفتند خودشان دست بند و وسایل دست ساز درست می کنند. نمونه کارهایشان را نشان دادند و او هم پیشنهاد کرد کارهایشان را بیاورند و در کنار بچه ها بساط کنند. حالا چند کارتن گوشه زیرانداز قرار گرفته و دست سازهای بچه ها روی آن چیده شده است. هم اهالی محله و اجتماع کنندگان می توانند از آن ها خرید کنند و هم زهر خانم خودش از بچه ها خرید می کند؛ خریدهایی که برای دخترهای بیشتر از یک معامله ساده است. دلگرمی ای است که می فهمند کاری که با دست های خودشان ساخته اند، دیده می شود. زهر خانم برای تهیه این وسایل هم به طور معمول دست خالی سراغ مغازه دارها می رود و قسطی خرید می کند. او می گوید: از دخترها نیز به صورت قسطی خرید می کنم. زمانی که حسابم به ۲۰۰ یا ۴۰۰ هزار تومان

بعد از اجتماع

دعای فرج خوانده می شود. خانواده هایی که یکی برای بردن بچه هایشان می آیند، بچه ها و وسایلیشان را جمع می کنند و زیرانداز کم خالی می شود. اما برای زهر خانم کارها هنوز تمام نشده است.

باید مطمئن شود بچه ای جا نمانده. باید وسایل را جمع کند و حواسش به محیط اطراف باشد. چادرش را پشت گردنش می بندد و آشغال هایی را که اطراف اجتماع مانده جمع می کند. وسایل را زیر بغل می زند و همراه پسرش راهی می شود. قرار است چند ساعت دیگر دوباره برای گشت در محله برگردد.

شب ها وقتی او همراه پسرانش به اجتماع می آید، همسرش در خانه می ماند. دلیلش را هم ساده توضیح می دهد: تا حالا دوبار خانه ام را زده است. کولر و وسایل خانه را برند. برای همین

می رسد، با بچه ها یا مغازه دار تسویه می کنم. نه پس اندازی دارم و نه خیری از من حمایت می کند. اما پولش را خدایم رساند. بعد برگه ای را به دست بچه ها می دهد و می گوید: من معلم یا مربی آن ها نیستم؛ فقط در کنارشان هستم تا بتوانند مسیر خودشان را پیدا کنند. حتی شب هایی بوده که برگه برای نقاشی و خط نداشته اند. آن شب ها به بچه ها گفته از پشت برگه ها استفاده کنند و شب بعد همان برگه ها را تبدیل به کاردستی کنند. انگار برای زهر خانم مهم نیست وسیله ای که در اختیار بچه ها می گذارد چقدر ساده باشد؛ مهم این است که دستشان خالی نماند.

بساط کوچک دختران اجتماع

کمی آن طرف تر، فاطمه نیکنام یازده ساله بساط کوچکی برای خودش درست کرده است. آویز تلفن، مهرهای رنگی و چند دست ساز دیگر را جلویش چیده. سارا خسروی، فاطمه یزدانی، مطهره مهجوری و چند دختر دیگر دورش جمع شده اند. یکی چراغ قوه تلفن همراهش را روشن کرده است و نور را روی کارها انداخته تا بهتر دیده شوند. می پرسیم: چه شد که دست سازهایت را به اجتماع آوردی؟ نگاهش به زهر خانم می افتد و می گوید: نمونه کارم را نشان دادم. قرار شد در کنار بچه هایی که نقاشی می کنند، من هم دست سازهایم را برای فروش عرضه کنم.

یاسمن کنار او نشسته است. مادرش نمی تواند در اجتماعات شرکت کند. دست بندها را با هم درست می کنند و یاسمن شب ها آن ها را با خودش به اجتماع می آورد. او می گوید: با مادرم دست بندها درست می کنیم. و من شب هایم و در کنار دخترهای دیگر بساطم را پهن می کنم. زهر خانم که حرف هایش را می شنود، نگاهش را از بچه ها نمی گیرد و می گوید: بسیاری از مادرها به دلایل مختلف نمی توانند در اجتماع حضور داشته باشند. با من هماهنگ کرده اند که فرزندانشان را بفرستند. من اینها را قریب آن ها هستم و پس از پایان اجتماع نیز خانواده ها برای بردن فرزندانشان می آیند. به آن ها گفته ام درست است که باید برای خانواده و همسرشان در منزل حضور داشته باشند. اما نباید سنگر را خالی کنیم. فرزندتان را به نمایندگی از خودتان بفرستید؛ من مراقب او هستم.

شوهرم شب ها خانه می ماند تا من به اجتماع بیایم.

حالا که بیشتر جمع رفته اند، بچه هایی که چند ساعت پیش روی جدول و پله های مسجد منتظر زهر خانم بودند، یکی یکی راهی خانه می شوند.

شاید خودش نگوید مربی است. شاید عنوانی برای این کار نداشته باشد. اما بچه های محله انقلاب خوب می دانند زهر خانم کسی است که هر شب گوشه ای از وقت و توانش را برای آن ها کنار گذاشته.

خودش آرزوی دیگری ندارد. می گوید: دلم می خواهد فردا روزی که اسمم را یاد می کنند، بگویند خدا بیامرز، این هنر را یادمان داد. یا بگویند این هنری که امروز داریم، شروعش از همان اجتماع های شبانه بود. همین برای من کافی است.

و شاید «قدمی و قلمی» برای او همین باشد؛ قدم هایی که هر شب برای بچه ها برمی دارد و قلم هایی که دوست دارد روزی در دست همان بچه ها ببیند.

درباره نخستین بوتیک هتل مشهد که در خانه‌ای از عهد قاجار میزبان زائران و مجاوران است

اقامتی با حال و هوای ۱۲۰ سال پیش



مکان نما



پدر را که قدمتی صد و بیست ساله و بنایی قدیمی و نوستالژیک دارد، مرمت و به شکل بوتیک هتل حفظ کنیم. کار را به سرعت شروع کردیم و بعد از یک سال و نیم در فروردین ۱۴۰۲ بوتیک را به بهره برداری رساندیم.

اتاق‌هایی با حال و هوای یک قرن پیش

خانه ۳۵۰ متر است و در ظاهر بزرگ نیست اما چهار اتاق زیبا به نام های شاه نشین، آئینه، آجری و حوض خانه دارد که در هر کدام از آن‌ها آثار عتیقه مانند رادیو، تلفن، ساعت، آئینه، اتوو... با قدمت صد سال قرار دارد تا بیشتر حس زندگی در روزگار گذشته را برای مخاطب زنده کند.

عباس زادگان توضیح می‌دهد: هر کدام از این اتاق‌هایک ویژگی خاص نیز دارند: «شاه نشین» بزرگ‌ترین و گل اتاق‌های خانه است؛ «آجری» سقف گنبدی آجریچین دارد؛ «آئینه» آئینه قدی قدیمی در آن وجود دارد و اتاق «حوض خانه» دارای حوض آبی در مرکز اتاق است که روزهای تابستان، هوارا خنک و دلپذیر می‌کند.

بوتیک هتل ملک التجار ظرفیت اسکان دوازده نفر را در چهار اتاق دارد؛ اتاق‌هایی که به گفته مدیر این مجموعه، بیشتر اوقات پذیرای مشهدی‌هاست؛ آن‌هایی که می‌خواهند به دور از آزار آستان نشینی، مناسب‌های خاطره انگیز زندگی خود را جشن بگیرند.

عباس زادگان می‌افزاید: زمستان سال گذشته به دلیل استقبال زیاد زائران و مجاوران از بوتیک هتل تصمیم گرفتیم تعداد اتاق‌ها را گسترش دهیم؛ بنابراین زمین جلو بوتیک هتل را که متعلق به خود ماست، به فضای خانه اضافه کردیم تا چهار اتاق دیگر با اسامی «سرای فیروزه»، «سرای نقش آرا»، «سرای آنتیک» و «سرای نقشینه» به مجموعه اضافه شود.

او درباره انتخاب نام ملک التجار برای این بوتیک هتل نیز می‌گوید: چون خانواده ما از تجار مشهدی هستند، به نظرمان نام ملک التجار که یکی از تاجران سرشناس مشهد در زمان قاجار بوده است، برای این بنا که قدمتش به همان دوره می‌رسد، ارزشمند و مناسب بود.

عباس زادگان تأکید می‌کند: تمام بنای خانه به همان سبک خودش حفظ شده و هیچ‌گونه تغییری در آن اتفاق نیفتاده است. برای اینکه حال و هوای خانه به شکل یک قرن پیش باشد، وسایل و دیزاین خانه مانند لوسترهای آنتیک آن را از نقاط مختلف کشور خریداری کردیم اما کلیه و پیریزها پیدا نشد و آن‌ها را از ایتالیا سفارش دادیم.

او درباره بنز قدیمی گوشه حیاط نیز توضیح می‌دهد: این ماشین متعلق به برادرم است که برای نوستالژی بودن فضا در حیاط خانه گذاشته شد. مهمانان هتل و همچنین افرادی که برای استفاده از کافی شاپ می‌آیند، حتماً با این خودرو عکس یادگاری می‌گیرند.

نجمه موسوی زاده شاید تصورش هم سخت باشد اینکه نزدیک حرم امام مهربانی‌ها و بین شلوغی‌های نزدیک به سرای بلور در محله سرشور، یک عمارت قاجاری با معماری منحصر به فرد وجود دارد. عمارتی که می‌تواند لحظات شیرین و ناب‌ی را برای زائر و مجاور به ارمغان بیاورد. این عمارت اولین بوتیک هتل شهر مشهد به نام «ملک التجار» است که سال ۱۴۰۲ افتتاح شد.

بنز مدل ۱۹۵۴، تکه‌ای نوستالژیک از حیاط

در ابتدای کوچه تابلو معرفی اقامتگاه ملک التجار دیده می‌شود؛ کوچه‌ای که شاید ابتدای آن چندان چشمگیر نباشد اما در انتهای آن، خانه‌ای قاجاری در مقابل چشمان شما قرار دارد. خانه‌ای که با قدم گذاشتن در آن، می‌توانید وارد دنیایی از زیبایی و آرامش شوید. در بدو ورود به حیاط خانه، اولین چیزی که خودنمایی می‌کند، یک ماشین بنز مدل ۱۹۵۴ است که در نزدیکی حوض آب جا خوش کرده است. ماشینی که باز دیدکنندگان بارها با آن عکس یادگاری در همین خانه گرفته‌اند. نمای خانه مانند بسیاری از خانه‌های تاریخی مرمت شده، آجری است اما یک تفاوت مهم با سایر خانه‌ها دارد، شیشه‌های رنگی درو پنجره آن قطعاً شما را به سال‌ها قبل می‌برد و یاد فیلم‌های قدیمی می‌اندازد.

حیاط همیشه دل‌نشین‌ترین بخش یک خانه است. در بوتیک هتل ملک التجار نیز بخشی از حیاط به عنوان کافی شاپ استفاده می‌شود و حتی یک قسمت از آن به شکل سرپوشیده طراحی شده است تا در زمستان هم با دیدن فواره همیشه روشن حوض و این ساختمان فجری، لحظه‌ها صرف یک نوشیدنی لذت بخش باشد.

قصه خانه‌ای قدیمی که دوباره جان گرفت

مریم عباس زادگان، مدیر این بوتیک هتل است. او که از کودکی عاشق وسایل قدیمی خانه مادر بزرگ و پدر بزرگش بود، تصمیم گرفت با راهنمایی‌های پدرش که در حرفه هتلداری مشغول به کار است، این خانه قدیمی را تبدیل به بوتیک هتل کند. او توضیح می‌دهد: این ملک را پدرم بیست سال پیش خریداری کرد و مدت زیادی به صورت اجاره‌ای به مغازه داران اطراف داده می‌شد تا به عنوان انبار از آن استفاده کنند.

او ادامه می‌دهد: یک روز با برادرم که معمار است و او نیز به بافت تاریخی شهر علاقه دارد، صحبت می‌کردیم و پیشنهاد کرد ملک

ریشه نام «ملک التجار» از کجاست؟

اما نام «ملک التجار» از کجا آمده است؟ بهزاد چوپانکاره، مشهد پژوه، درباره پیشینه این خانه می‌گوید: قدمت این بنا به اواخر دوره قاجار می‌رسد، اما برخلاف آنچه ممکن است از نام خانه برداشت شود، این ملک متعلق به فردی با عنوان ملک التجار نبوده است.

او ادامه می‌دهد: خانواده عباس زادگان از تجار شناخته شده مشهد هستند و نام «ملک التجار» را با الهام از پیشینه تجاری خانواده و عنوان «رئیس التجار» انتخاب کرده‌اند؛ شخصی که نخستین رئیس اتاق بازرگانی خراسان بوده است.

چوپانکاره درباره وضعیت بنا پس از مرمت نیز می‌گوید: این خانه با همان سبک و سیاق قدیمی خود حفظ شده و در روند مرمت، آسیبی به معماری بنا وارد نشده است. این مشهد پژوه با بیان اینکه همه خانه‌های بافت تاریخی مشهد می‌توانند یک ظرفیت مهم گردشگری باشند، می‌گوید: بوتیک هتل ملک التجار نخستین خانه قدیمی مشهد بود که با این کاربری، فعالیت خود را آغاز کرد و پس از آن، علاقه‌مندان و فعالان حوزه گردشگری نیز به استفاده از این ظرفیت روی آوردند و خانه‌هایی مانند آشتی‌کنان، اصالت و آب میرزا نمونه‌هایی دیگر از آن هستند.

خانه‌های تاریخی فقط دیوار و آجر و شیشه‌های رنگی نیستند؛ هر کدام قصه‌ای از گذشته شهر را در خود نگه دارند. احیای چنین بناهایی فقط حفظ یک خانه قدیمی نیست؛ هر کدام از این خانه‌ها بخشی از تاریخ و هویت مشهد را در خود جای داده‌اند. شاید، «ملک التجار» نمونه‌ای باشد از اینکه می‌توان یک بنای قدیمی را حفظ کرد، به آن زندگی دوباره بخشید و در عین حال، فرصتی برای زائر و مجاور فراهم کرد تا گوشه‌ای از تاریخ شهر را از نزدیک ببیند.

سیدهاشم حسینی روایت اولین فروش کالا به نظامیان محله کوی پلیس را تعریف می‌کند

قرار خرید با سرهنگ

صندوق
خاطرات

سمیرا منشادی اهر بار که از کنار معابر کوی پلیس عبور می‌کند، تصویری در ذهنش نقش می‌بندد و خواه ناخواه لبخند روی صورتش می‌نشیند. سیدهاشم حسینی ۶۶ ساله که این روزها ساکن محله قائم^(ع) است، خودش را در دوازده سالگی به خاطر می‌آورد. درست زمانی که برای عبور از عرض خیابان مات و مبهوت ایستاده بود. اسبش با بار روی پشت، رد شده و حالا او مانده بود و یک قاطر این سوی خیابان.

● ترس عبور از خیابان

سیدهاشم حسینی از همان سال‌های کودکی، گاهی به تنهایی و گاهی همراه بزرگ‌ترهای خانواده، محصولات باغ و دامشان را از روستای سربرج به شهر می‌آورد. او بایکی از مغازه‌داران کوی پلیس آشنا بود و هر بار که از روستا می‌آمد، برای فروش بار، اول به سراغ او می‌رفت. گاهی هم در خیابان شهید عرفانی، بخشی از بارش را به مغازه‌داران آنجا می‌فروخت. اما میان همه رفت و آمدهایش، یک روز بیشتر از همه در ذهنش مانده است. او می‌گوید: آن روزها در دهه ۵۰ تعداد خودروها زیاد نبود. هر چند دقیقه، یک کامیون یا سواری از خیابان رد می‌شد. اما چون دوازده سال بیشتر نداشتم، از رد شدن از خیابان می‌ترسیدم. همیشه مردی که نزدیک خیابان، خانه‌ای گلی داشت، تا صدای شم اسبم را می‌شنید، بیرون می‌آمد و کمکم می‌کرد تا از خیابان رد شوم. اما آن روز او خانه نبود. آقاهاشم ادامه می‌دهد: روی اسب، همزم و زغال و روی قاطر لبنیات بار کرده بودم.

اسبم از خیابان رد شد، اما من ماندم و قاطر. هر بار تا وسط خیابان می‌رفتم، ماشینی از راه می‌رسید. می‌ترسیدم و دوباره برمی‌گشتم. چند بار این اتفاق تکرار شد. ناگهان صدایی، سیدهاشم را به خودش آورد: «پسر جان! رد شو. چرا برمی‌گردی عقب؟» تعریف می‌کند: آن طرف خیابان، خانه‌های ژاندارمری قرار داشت. یکی از نظامی‌ها که بداخلاق هم به نظر می‌رسید، مرادیده بود و با صدایی محکم می‌گفت از خیابان عبور کنم. آن مرد که سیدهاشم از او با عنوان «سرهنگ» یاد می‌کند، برای کمک به سمتش آمد و کمک کرد او و قاطرش از خیابان عبور کنند. سرهنگ مقداری تخم مرغ لازم داشت. سیدهاشم تصور می‌کرد شاید قرار است بدون پرداخت پول، بارش را ببرد. برای همین به سرهنگ گفت: «اسبم جلوتر رفته و باید خودم



را به او برسانم.» بعد با خنده ادامه می‌دهد: راستش ترسیده بودم. او نظامی بود؛ برای همین گفتم بقیه بارم را که فروختم، برمی‌گردم.

● مشتریان‌های دائمی

سرهنگ از سیدهاشم قول می‌گیرد که هنگام برگشت، سری هم به خانه او بزند. سیدهاشم می‌گوید: وقتی برگشتم، از دژیان سراغ سرهنگ را گرفتم. دم در خانه‌اش که رسیدم، مرابه داخل دعوت کرد. مشغول صحبت با سرهنگ بود که همسر او، همه تخم مرغ‌ها را از میان کاه‌های داخل حلب هفده کیلویی بیرون آورد. سیدهاشم می‌گوید: عصبانی شدم و گفتم: «خانم، چرا همه تخم مرغ‌ها را بیرون آوردی؟ دوباره چیدنشان داخل حلب کلی زمان می‌برد.»

همسر سرهنگ با مهربانی جواب می‌دهد: «ناراحت نباش. الان همسایه‌ها را خبر می‌کنم تا همه بارت را بخرند.» همسایه‌های یکی از راه می‌رسند. هر کدام به اندازه نیازشان تخم مرغ، لبنیات و دیگر اجناس را برمی‌دارند و در پایان، پول همه خریدها را به سیدهاشم می‌دهند.

پیش از رفتن، سرهنگ به دژیان سفارش می‌کند هر وقت سیدهاشم را دید، او را به خانه‌اش راهنمایی کند. سیدهاشم می‌گوید: از آن به بعد، هر بار که از روستا به مشهد می‌آمدم، به طور حتم سری به خانه سرهنگ و همسایه‌هایش می‌زدم. مشتری‌های خوبی بودند و هر بار، بخش زیادی از بارم را می‌خریدند.

نوجوان محله امام‌رضا^(ع)، پس از تجربه ورزش‌های مختلف در پرتاب وزنه، صاحب عنوان شد

اولین حضور اولین مقام

امید محله

دروازه بان انتخاب شدم و یک لوح تقدیر گرفتم.

● این موفقیت باعث نشد دروازه‌بانی را جدی‌تر دنبال کنی؟

این موضوع باعث شد یادم بیاید که جثه بدنی خوبم از من دروازه بان خوبی ساخته است و دوباره همان علاقه بچگی یعنی بدن سازی برایم جدی تر شد.

● پس سراغ بدن سازی رفتی.

من از بچگی به مهد قرآن مسجد مالک اشتر در محله مان می‌رفتم. حدود دو سال پیش، جانشین فرمانده پایگاه که می‌دانست چقدر به بدن سازی علاقه دارم، من را با خودش به باشگاه برد. آنجا بایک مربی صحبت کردم. مربی برایم توضیح داد که چطور می‌توانم از چهارده سالگی بدن سازی را شروع کنم. بدون اینکه به رشد قدی‌ام آسیب برسد. از اینکه توانستم ورزش مورد علاقه‌ام را شروع کنم، خیلی راضی هستم.

● چطور شد در مسابقه استعدادیابی دوومیدانی شهرداری منطقه ۸ شرکت کردی؟

آقای مهدی رضائی، جانشین فرمانده پایگاه بسیج مسجد، از برگزاری این مسابقه باخبر شده بود. چون در این دو سال در بدن سازی پیشرفت کرده بودم، من را تشویق کرد که در مسابقه شرکت کنم.

● فکر می‌کردی در این مسابقه، مقام اول را به دست بیاوری؟

نه، اصالتصور نمی‌کردم بتوانم مقام اول پرتاب وزنه را به دست بیاورم. وقتی اول شدم، خیلی خوشحال شدم و همین موضوع انگیزه‌ام را بیشتر کرد که تلاش کنم ورزش را جدی تر ادامه بدهم.

● در دوران کرونا ورزش را کنار گذاشتی؟

نه، از بچگی مثل خیلی از پسر هادر کوچه فوتبال بازی می‌کردم. همین موضوع باعث شد در زمان شیوع کرونا، عضو تیم فوتسال مدرسه شوم. از پایه هفتم تا نهم در مسابقات بین کلاسی مدرسه شرکت می‌کردم. اول مدافع بودم، اما چون جثه بدنی‌ام خوب بود، مربی پیشنهاد کرد که دروازه بان شوم.

● در رشته‌هایی که تمرین کردی، در مسابقات هم شرکت می‌کردی؟

نه، آن زمان هدفم مسابقه دادن و مقام آوردن نبود و بیشتر از ورزش لذت می‌بردم. سال هشتم در مسابقات بین کلاسی مدرسه دروازه بان شدم و در دوازده بازی فقط دو گل خوردم. به همین دلیل به عنوان بهترین



نجمه موسوی زاده | بعد از هشت سال ورزش مداوم، برای اولین بار مرداد امسال در مسابقات استعدادیابی دوومیدانی که از سوی شهرداری منطقه ۸ برگزار شد، شرکت کرد. منجی محمدی، نوجوان پانزده ساله ساکن محله امام‌رضا^(ع)، با اینکه رشته‌های مختلف ورزشی را دنبال کرده، هیچ وقت علاقه‌ای به حضور در مسابقات نداشته است. او در اولین حضورش در رقابت هاتوانست در رشته پرتاب وزنه، با ثبت پرتاب ۸ متری ۳۰ سانتی متر، نفر اول این ماده ورزشی شود.

● از چه زمانی به ورزش علاقه مند شدی؟

هفت ساله بودم که عکس ورزشکاران بدن سازی را نگاه می‌کردم. آن موقع اصلاً به سن و جثه‌ام توجه نمی‌کردم و مدام از پدرم می‌خواستم مراد باشگاه بدن سازی ثبت نام کند. پدرم من را به چند باشگاه برد، اما حرف همه مربی‌هایکی بود: می‌گفتند برای بدن سازی هنوز سن کم است و بهتر است ابتدا از ورزش‌های پایه مثل ژیمناستیک شروع کنم. من هم قبول کردم و به کلاس ژیمناستیک رفتم.

● ژیمناستیک را چقدر ادامه دادی؟

حدود یک سال ژیمناستیک کار کردم. بعد به ورزش‌های رزمی علاقه مند شدم و کیکو کشین را انتخاب کردم. تا کمربند آبی هم پیش رفتم. اما با تعطیلی باشگاه‌ها به دلیل شیوع کرونا، مجبور شدم این ورزش را کنار بگذارم.





○ چهل‌م رهبر شهید در شهرک انقلاب با اجرای گروه سرود بچه‌های محله در حالی برگزار شد که این نوجوان‌ها به خون رهبر شهیدشان قسم خوردند که چادری را که به سر گذاشته‌اند، دیگر از سر برندارند.

تصویر و متن از سمیرا حق‌پناه، ساکن محله انقلاب



○ پنجشنبه پیش با چند نفر از اهالی محله مان در برنامه «بیابریم کوه» شرکت کردم که ساکنان منطقه ۸ در آن حضور داشتند. کلی گفتیم و خندیدیم و خوش گذراندیم.

تصویر و متن از زحمة نظریان، عضو شورای اجتماعی امام رضا(ع)



محله به روایت شما

○ شب جمعه به یاد رهبر شهید در مسجد عسکریه مراسم برگزار کردیم. در این مراسم قرآن توسط قاریان استانی، سخنرانی و مداحی قرائت شد. در ادامه، اهالی محله، زن‌جیر زنان به راه افتادند و به عزاداری پرداختند.

تصویر و متن از محمدعلی سرحدی، رئیس شورای اجتماعی محله عسکریه



○ هر دوشنبه که به دارالقرآن حضرت ابوالفضل(ع) می‌روم، اول از همه، کارت امتیاز حضورم را می‌گیرم، بعد در حلقه‌های تدبیر شرکت می‌کنم. آیات قرآن را می‌خوانم و معنایش را می‌فهمم. آخر هم کلی بازی می‌کنیم و می‌خندیم.

تصویر و متن از فاطمه کریمی، یازده‌ساله، قرآن‌آموز دارالقرآن محله ۱۷ شهریور



○ شب جمعه از دور، دوتا از همسایه‌هایم را در اجتماع چهارراه مقدم دیدم که پشتشان از زور گریه می‌لرزید؛ وقتی جلو رفتم، دیدم کیف مدرسه روی سن چیده‌اند و روی هر کدام، تصویری از دانش‌آموزان میناب را چسبانده‌اند.

تصویر و متن از صفری بیگم صفری، ساکن محله مقدم